

شخصیت سیاسی حضرت رضا^(ع)



حجة الاسلام والمسلمین استاد سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

حزب جمهوری اسلامی - منطقه خراسان

بسم الله الرحمن الرحيم

" متن پیام جناب آقای سید علی خامنه‌ای ریاست جمهوری اسلامی ایران
به کنگره علمی بین المللی امام علی بن موسی الرضا علیه السلام "

تشکیل کنگره علمی زندگی امام هشتم (ع) در جوار تربت پاک آن
بزرگوار و همزمان با سالروز ولادت آن حضرت، گام تازه‌ای در جهت روشنگری
چهره تابناک ائمه معصومین (علیهم السلام) و آشنائی با زندگی نامه پر
حماسه و پیرنج آن پیشوایان عظیم الشان، است باید اعتراف کنیم که زندگی
ائمه (علیهم السلام) بدرستی شناخته نشده و ارج و منزلت جهاد مارت بار
آنان حتی بر شیعیان نشان نیز پوشیده مانده است، علیرغم هزاران کتاب
کوچک و بزرگ و قدیم و جدید در باره زندگی ائمه (ع) امروز همچنان عباری
از ابهام و اجمال بخش عظیمی از زندگی این بزرگواران را فرا گرفته و
حیات سیاسی برجسته ترین چهره‌های خاندان نبوت که دو قرن ونیم از
حساسترین دورانهای تاریخ اسلام را در بر میگیرد با غرض ورزی یابی اعتنائی
ویا کج فهمی بسیاری از پژوهندگان و نویسندگان روبرو شده است، این
است که ما از یک تاریخچه مدون و مضبوط درباره زندگی پرحادثه و پر
ماجرای آن پیشوایان تهیدستیم.

زندگی امام هشتم (ع) که قریب بیست سال از این دوره تعیین کننده و مهم را فرا گرفته از جمله برجسته ترین بخشهای آن است که بجاست اگر درباره آن تامل و تحقیق لازم بکار رود .

مهمترین چیزی که در زندگی ائمه (ع) بطورشایسته مورد توجه فرار نگرفته عنصر " مبارزه حاد سیاسی " است . از آغز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی بطور آشکار با پیرایه های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرا نه پادشاهی بدل گشت ، ائمه اهل بیت (علیهم السلام) مبارزه سیاسی خود را به شیوه ای متناسب با اوضاع و شرائط ، شدت بخشیدن این مبارزه بزرگترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تاسیس حکومتی برپایه امامت بود ، بی شک تبیین و تفسیر دین بادیگاه مخصوص اهل بیت وحی ، و رفع تحریف ها و کج فهمی ها از معارف اسلامی و احکام دینی نیز هدف مهمی برای جهاد اهل بیت بحساب می آمد . اما طبق قرائن حتمی ، جهاد اهل بیت به این هدفها محدود نمی شد . و بزرگترین هدف آن ، چیزی جز " تشکیل حکومت علوی و تاسیس نظام عادلانه اسلامی نبود . بیشترین دشواریهای زندگی مرارت بار و پراز ایثار ائمه و یاران آنان بخاطر داشتن این هدف بود و ائمه (ع) از دوران امام سجاد (ع) و بعد از حادثه عاشورا به زمینه سازی دراز مدت برای این مقصود پرداختند . در تمام دوران صد و چهل ساله میان حادثه عاشورا و ولایتعهدی امام هشتم (ع) جریان وابسته به امامان اهل بیت یعنی شیعیان همیشه بزرگترین و خطرناکترین دشمن دستگاههای خلافت به حساب می آمد . در این مدت بارها زمینه های آماده ای پیش آمد و مبارزات تشیع که باید آن را نهضت علوی نام داد به پیروزیهای بزرگی نزدیک گردید ، اما در هر بار موانعی بر سر راه پیروزی نهائی پدید می آمد و غالباً بزرگترین ضربه از ناحیه مهاجم بر محور و مرکز اصلی این نهضت ، یعنی شخص امام در هر زمان و به زندان افکندن یا به شهادت رساندن آن حضرت وارد می گشت و هنگامی که نوبت به امام بعد میرسید اختناق و فشار و سختگیری به حدی بود که برای آماده کردن زمینه به زمان طولانی دیگری نیاز بود .

ائمه (ع) در میان طوفان سخت این حوادث هوشمندانه و شجاعانه تشیع را همچون جریانی کوچک اما عمیق و تند و پابدار از لابلای گذرگاههای دشوار و خطرناک گذراندند . و خلفای اموی و عباسی در هیچ زمان نتوانستند با نابود کردن امام ، جریان امامت را نابود کنند . و این خنجر برنده همواره در پهلوی دستگاه خلافت ، فرو رفته ماند و بصورت تهدیدی همیشگی آسایش را از آنان سلب کرد . هنگامی که حضرت موسی بن جعفر (ع) پس از سالها حبس در زندان هارونی مسموم و شهید شد در قلمرو وسیع سلطنت عباسی اختناق کامل حکمفرما بود . در آن فضای گرفته که به گفته یکی از یاران امام علی بن موسی (علیه السلام) : " از شمیر هارون خون میچکید " بزرگترین هنر امام معصوم و بزرگوار آن بود که توانست درخت تشیع را از گزند طوفان حادثه سلامت بدارد و از پیراکنندگی و دل سردی یاران پدر بزرگوارش مانع شود و با شیوه تقیه آمیز شگفت آمیز شگفت آوری جان خود را که محور و روح جمعیت شیعیان بود حفظ کرد و در دوران قدرت مقتدرترین خلفای بنی عباس و در دوران استقرار و اثبات کامل آن رژیم مبارزات عمیق امامت را ادامه داد . تاریخ نتوانسته است ترسیم روشنی از دوران دهساله زندگی امام هشتم در زمان هارون و بعد از او در دوران پنجساله جنگهای داخلی میان خراسان و بغداد به ما ارائه کند اما به تدبیر میتوان فهمید که امام هشتم در این دوران همان مبارزه دراز مدت اهل بیت (ع) را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته با همان جهت گیری و همان اهداف ادامه میداده است . هنگامی که مامون در سال صد و نود و هشت از جنگ قدرت با امین فراغت یافت و خلافت بی منازع را بچنگ آورد یکی از اولین تدابیر او حل مشکل علویان و مبارزات تشیع بود ، او برای این منظور ، تجربه همه خلفای سلف خود را پیش چشم داشت . تجربه ای که نمایشگر قدرت و وسعت و عمق روز افزون آن نهضت و ناتوانی دستگاههای قدرت از ریشه کن کردن و حتی متوقف و محدود کردن آن بود . او میدید که سطوت و حشمت هارونی حتی با به بند کشیدن طولانی و بالاخره مسموم کردن امام هفتم در زندان هم نتوانست از شورشها و مبارزات سیاسی ، نظامی ، تبلیغاتی و فکری شیعیان مانع شود . او اینک در حالیکه از اقتدار پدر و پیشینیان

خود نیز بر خوردار نبود و بعلاوه بر اثر جنگهای داخلی میان بنی عباس، سلطنت عباسی را در تهدید مشکلات بزرگی مشاهده میکردی شک لازم بود به خطر نهضت علویان به چشم جدی تری بنگرد. شاید ما مءون در ارزیابی خطر شیعیان برای دستگاه خود واقع بینانه فکر میکرد. گمان زیاد بر این است که فاصله پانزده ساله بعد از شهادت امام هفتم تا آن روز و به ویژه فرصت پنج ساله جنگهای داخلی، جریان تشییع را از آمادگی بیشتری برای برافزاشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته بود.

ما مءون این خطر را زیرکانه حدس زد و در صد مقابل با آن برآمد و بدنبال همین ارزیابی و تشخیص بود که ما اجرای دعوت امام هشتم از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی و لایحه‌ای به آن حضرت پیش آمد. و این حادثه که در همه دوران طولانی امامت کم نظیر و با درنوع خود بی نظیر بود تحقق یافت. اکنون جای آن است که با اختصار، حادثه و لایحه را مورد مطالعه قرار دهیم.

در این حادثه امام هشتم علی بن موسی الرضا (ع) در برابر یک تجربه تاریخی عظیم قرار گرفت و در معرض یک نبرد پنهان سیاسی که پیروزی یا ناکامی آن میتواندست سرنوشت تشیع را رقم بزند، واقع شد.

در این نبرد رقیب که با ابتکار عمل را بدست داشت و با همه امکانات به میدان آمده بود ما مءون بود. ما مءون با هوشی سرشار و تدبیری قوی و فهم و درایتی بی سابقه قدم در میدانی نهاد که اگر پیروز میشد و اگر نمیتوانست آنچه آنکه برنامه ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، یقیناً "به هدفی دست می یافت که از سال چهل هجری یعنی از شهادت علی بی ابیطالب (ع) هیچیک از خلفای اموی و عباسی با وجود تلاش خود نتوانسته بودند به آن دست یابند، یعنی می توانست درخت تشیع را ریشه کن کند، و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران خلافت های طاغوتی فرورفته بود بکلی نابود سازد.

اما امام هشتم با تدبیری الهی بر ما مءون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی که خود بوجود آورده بود بطور کامل شکست داد. و نه فقط تشیع، ضعیف یار ریشه کن نشد بلکه حتی سال دو بیست و یک هجری، یعنی سال ولایت مهدی

آن حضرت، یکی از پربرکت ترین سالهای تاریخ تشیع شد. و نفس نمازهای در مبارزات علویان دمیده شد. و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوه حکیمانهای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویش نشان داد.

برای اینکه پرتوی برسیمای این حادثه عجیب افکنده شود به تشریح کوتاهی از تدبیر ما مءون و تدبیر امام در این حادثه می پردازیم.

ما مءون از دعوت امام هشتم به خراسان چند مقصود عمده را تعقیب میکرد: اولین و مهمترین آنها، تبدیل صحنه مبارزات حاد انقلابی شیعیان به عرصه فعالیت سیاسی آرام و بی خطر بود. همانطور که گفتیم شیعیان در پوشش تقیه، مبارزاتی خستگی ناپذیر و تمام نشدنی داشتند، این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تاثیر توصیف ناپذیری در برهم زدن بساط خلافت داشت، آن دو ویژگی، یکی مظلومیت بود و دیگری قداست.

شیعیان با اتکاء به این دو عامل نفوذ، اندیشه شیعی را که همان تفسیر و تبیین اسلام از دیدگاه ائمه اهل بیت است، به زوایای دل و ذهن مخاطبین خود میرساندند. و هر کسی را که از اندک آمادگی برخوردار بود به آن طرز فکر متمایل و یا مءون می ساختند و چنین بود که دائره تشیع، روز بروز در دنیای اسلام گسترش می یافت و همان مظلومیت و قداست بود که با پشتوانه تفکر شیعی اینجا و آنجا درهمه دورانها قیامهای مسلحانه و حرکات شورشگرانه را بر ضد دستگاههای خلافت سازماندهی میکرد.

ما مءون میخواست یکباره آن خفا و استتار را از این جمع مبارز بگیرد و امام را از میدان مبارزه انقلابی به میدان سیاست بکشانند و بدینوسیله کار آئی نهضت تشیع را که بر اثر همان استتار و اختفای روز بروز افزایش یافته بود به صفر برساند. با این کار ما مءون آن دو ویژگی مءون ثرونا فدران نیز از گروه علویان می گرفت زیرا جمعی که رهبران فردمتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق العنان وقت و متصرف در امور کشور است نه مظلوم است و نه آنچه آن مقدس.

این تدبیر می توانست تفکر شیعی را هم در ردیف بقیه عقاید و افکاری که در جامعه طرفدارانی داشت قرار دهد و آن را از حدیک تفکر مخالف دستگاه که

اگرچه از نظر دستگامها ممنوع مبعوض است از نظر مردم بخصوص ضعفا پر جاد به
و استفهام برانگیز است خارج سازد .

دوم : تخطئه مدعای تشیع مبنی بر عاصبانه بودن خلافت‌های اموی و عباسی
و مشروعیت دادن باین خلافتها بود ، ماء مون باین کار به همه شیعیان
مزورانه ثابت میکرد که ادعای عاصبانه و نامشروع بودن خلافت‌های مسلط که
همواره جزو اصول اعتقادی شیعه بحساب میرفته است یک حرف بی پایه و ناشی
از ضعف و عقده‌های حقارت بوده است ، چه اگر خلافت‌های دیگران نامشروع و
جابرانه بود خلافت ماء مون هم که جانشین آنهاست میباید نامشروع و عاصبانه
باشد و چون علی بن موسی الرضا (ع) با ورود در این دستگاه و قبول جانشینی
ماء مون او را قانونی و مشروع دانسته پس باید بقیه خلفا هم از مشروعیت برخوردار
بوده باشند و این نقض همه ادعاهای شیعیان است ، باین کار نه فقط ماء مون
از علی بن موسی الرضا (ع) بر مشروعیت حکومت خود و گدشتگاننش اعتراف
میگرفت بلکه یکی از ارکان اعتقادی تشیع را که همان ظالمانه بودن پایه‌ی
حکومت‌های قبلی است نیز درهم می‌کوبید .

علاوه بر این ادعای دیگر شیعیان مبنی بر زهد و پارسائی و بی‌اعتنائی
ائمه به دنیا نیز با این کار نقض میشد و چنین وانمود میشد که آن حضرات فقط در
شرایطی که بدنیادسترسی نداشته اند نسبت به آن زهد میورزیدند و اکنون که
درهای بهشت دنیا بروی آنان باز شد بسوی آن شتافتند و مثل دیگران خود
را از آن متنعم کردند .

سوم : اینکه ماء مون باین کار ، امام را که همواره یک کانون معارف و مبارزه بود
در کنترل دستگاه‌های خود قرار میداد ، بجز خود آن حضرت ، همه سران و
گردنکشان و سلحشوران علوی را نیز در سیطره خود در میاورد و این موفقیتی بود
که هرگز هیچیک از اسلاف ماء مون چه بنی امیه و چه بنی عباس بر آن دست
نیافته بودند .

چهارم : اینکه امام را که یک عنصر مردمی و قبله امیدها و مرجع سئوالها و شکوه‌ها
بود در محاصره ماموران حکومت قرار میداد و در فترت‌ها و فترت‌ها مردمی بودن را از
اومی زدودر میان او و مردم و سپس میان او و عوطف و محبت‌های مردم فاصله

می‌افکند .

هدف پنجم این بود که با اینکار برای خود وجهه و حیثیتی معنوی کسب میکرد ،
طبیعی بود که در دنیا آرزو همه او را بر اینکه فرزندی از بیغمبر و شخصیتی مقدس
و معنوی را به ولیعهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیاز
محروم ساخته است ستایش کنند و همیشه چنین است که نزدیکی دینداران به
دنیا طلبان از آبروی دینداران میکاهد و بر آبروی دنیا طلبان میافزاید .

ششم آنکه در پندار مامون ، امام با اینکار به یک توجیه کرد دستگاه خلافت بدل
میگشت ، بدیهی است شخصی در حد علمی و تقوایی امام با آن حیثیت و حرمت
بی نظیری که وی بعنوان فرزند پیامبر در چشم همگان داشت اگر نقش توجیه
حوادث را در دستگاه حکومت بر عهده میگرفت هیچ نعمه مخالفی
نمیتوانست خدشای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد ، این خود در حکم
حصار منیعی بود که میتوانست همه خطاها و زشتی های دستگاه خلافت را از
چشمها پوشیده بدارد .

بجز اینها هدف‌های دیگری نیز برای ماء مون متصور بود .

چنانکه مشاهده میشود این تدبیر بقدری پیچیده و عمیق است که یقیناً
هیچکس جز ماء مون نمیتوانست آنرا بخوبی هدایت کند و بدین جهت بود که
دوستان و نزدیکان ماء مون از ابعاد و جوانب آن بی خبر بودند ، از برخی
گزارش‌های تاریخی چنین برمیآید که حتی فضل ابن سهل وزیر فرمانده کل
و مقرب ترین فرد دستگاه خلافت نیز از حقیقت و محتوای این سیاست ، بی‌خبر
بوده است . مامون حتی برای اینکه هیچگونه ضربهای بر هدف‌های وی از این
حرکت پیچیده وارد نیاید داستانهای جعلی برای علت و انگیزه این اقدام
میساخت و به این و آن میگفت .

حقاً "باید گفت سیاست مامون از پختگی و عمق بی نظیری برخوردار بود
اما آن سوی دیگر این صحنه نبرد ، امام علی ابن موسی الرضا (ع) است و
همین است که علیرغم زیرکی شیطنت آمیز ماء مون ، تدبیر پخته و همه جانبه او
را بحرکتی بی اثر و باز بیچهای کودگانه بدل میکند ، ماء مون با قبول آن همه زحمت
و با وجود سرمایه‌گذاری عظیمی که در این راه کرد از این عمل نه تنها طرفی بر

نیست بلکه سیاست او به سیاستی برضاد و بدل شدتیری که با آن ، اعتبار و حیثیت و مدعاهای امام علی ابن موسی الرضا (ع) را هدف گرفته بود خود او را آماج قرارداد ، بطوریکه بعد از گذشت مدتی کوتاه ناگزیر شد همه تدا بیرگدشته خود را کان لم یکن شمرده ، بالاخره همان شیوه‌ای را در برابر امام در پیش بگیرد که همه گذشتگان در پیش گرفته بودند یعنی "قتل" و ما مونی که در آرزوی چهره‌ی قداست مآب خلیفهای موجه و مقدس و خردمند ، این همه تلاش کرده بود سرانجام در همان مزبله‌ای که همه خلفای پیش از او در آن سقوط کرده بودند یعنی فساد و فحشا و عیش و عشرت تواءم با ظلم و کبر و فرور و غلطید . دریده شدن پرده‌ریای مأمون را در زندگی پانزده ساله او پس از حادثه ولیعهدی در دهها نمونه میتوان مشاهده کرد که از جمله آن بخدمت گرفتن قاضی القضاة فاسق و فاجر و عیاش همچون یحیی ابن اکثم و همنشینی و مجالست با عموی خواننده و خنیاگرش ابراهیم - ابن مهدی و آراستن بساط عیش و نوش و پرده‌داری در دارالخلافتها و در بغداد است .

اکنون به تشریح سیاستها و تدا بیر امام علی ابن موسی الرضا (ع) در این حادثه می پردازیم :

۱ - هنگامیکه امام را از مدینه به خراسان دعوت کردند آن حضرت فضای مدینه را از کراهت و نارضائی خود پر کرد ، بطوری که همه کس در پیرامون امام یقین کردند که مأمون بانیست سوء حضرت را از وطن خود دور میکند ، امام بدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به همه گوشهارساند ، دروداع با حرم پیغمبر ، دروداع با خانواده اش ، در هنگام خروج از مدینه ، در طواف کعبه که برای وداع انجام میداد ، با گفتار و رفتار با زبان دعا و زبان اشک ، بر همه ثابت کرد که این سفر ، سفر مرگ اوست ، همه کسانی که باید طبق انتظار مأمون نسبت به او خوش بین و نسبت به امام بخاطر پدیرش پیشنهاد او بدبین میشدند در اولین لحظات این سفر دلشان از کینه مأمون که امام عزیزشان را اینطور ظالمانه از آنان جدا میکرد و به قتلگاه میبرد لبریز شد .

۲ - هنگامیکه در مرو پیشنهاد ولایعهدهی آنحضرت مطرح شد حضرت بشدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحا " آنحضرت را تهدید بقتل

نکرد آن را نپذیرفتند ، این مطلب همه جا پیچید که علی ابن موسی الرضا (ع) ولیعهدی و پیش از آن خلافت را که مأمون به او با اصرار پیشنهاد کرده بود نپذیرفته است ، دست اندرکاران امور که بظرافت تدبیر مأمون واقف نبودند ناشیانه عدم قبول امام را همه جا منتشر کردند حتی فضل ابن سهل در جمعی از کارگزاران و مأموران حکومت گفت من هرگز خلافت را چنین خوار ندیده‌ام امیرالمومنین آنرا به علی ابن موسی الرضا (ع) تقدیم میکند و علی ابن موسی دست رد به سینه او میزند .

خود امام از هر فرصتی ، اجباری بودن این منصب را بگوش این و آن میرساند ، همواره میگفت من تهدید به قتل شدم تا ولیعهدی را قبول کردم ، طبیعی بود که این سخن همچون عجیبترین پدیده سیاسی ، دهان بدهان و شهر بشهر پراکنده شود و همه آفاق اسلام در آن روز یا بعدها بفهمند که در همان زمان که کسی مثل مأمون فقط بدلیل آنکه از ولیعهدی برادرش امین عزل شده است به جنگی چند ساله دست میزند و هزاران نفر از جمله برادرش امین را بخاطر آن به قتل میرساند و سر برادرش را از روی خشم شهر بشهر میگرداند کسی مثل علی ابن موسی الرضا (ع) پیدا میشود که به ولیعهدی با بی اعتنائی نگاه میکند و آنرا جز با کراهت و در صورت تهدید بقتل نمی پذیرد .

مقایسه‌ای که از این رهگذر میان امام علی ابن موسی الرضا (ع) و مأمون عباسی در دهن ها نقش می بست درست عکس آن چیزی را نتیجه میداد که مأمون بخاطر آن این سرمایه گذاری را کرده بود .

۳ - با این همه علی ابن موسی الرضا (ع) فقط بدین شرط ولیعهدی را پذیرفت که در هیچیک از شؤون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون که فکر میکرد فعلا " در شروع کار این شرط قابل تحمل است و بعدا " بتدریج میتوان امام را به صحنه فعالیت‌های خلافتی کشانید ، این شرط را از آنحضرت قبول کرد ، روشن است که با تحقق این شرط ، نقشه‌ی مأمون نقش بر آب میشود و بیشترین هدفهای او برآورده نمی‌گشت .

امام در همان حال که نام ولیعهد داشت و قهرا " از امکانات دستگاه خلافت نیز برخوردار می بود چهره‌ای بخود میگرفت که گوئی با دستگاه خلافت، مخالفت، و بآن معترض است، نه امری نه نهی نه تصدی مسئولیتی، نه قبول شغلی، نه دفاعی از حکومت و طبعاً " نه هیچگونه توجیهی برای کارهای آن دستگاه .

روشن است که عضوی در دستگاه حکومت که چنین با اختیار واراده خود، از همه مسئولیتها کنار میگیرد نمیتواند نسبت بآن دستگاه صمیمی و طرفدار باشد، مامون بخوبی این تقیصه را حس میکرد و لذا پس از آنکه کار ولیعهدی انجام گرفت بارها درصدد برآمد امام را برخلاف تعهد قبلی بالطائف الحیل به مشاغل خلافتی بکشاند و سیاست مبارزه منفی امام را نقض کند، اما هر دفعه امام هشیارانه نقشه او را خنثی میکرد .

یک نمونه همان است که معمر بن خلاد از خود امام هشتم نقل میکند که مامون به امام میگوید: اگر ممکن است بکسانی که از او حرف شنوی دارند در باب مناطقی که اوضاع آن پریشان است، چیزی بنویس و امام استنکاف میکند و قرار قبلی که همان عدم دخالت مطلق است را بیادش میآورد و نمونه بسیار مهم و جالب دیگر ماجرای نماز عید است که مامون به این بهانه " که مردم قدر تو را بشناسند و دلهای آنان آرام گیرد " امام را به امامت نماز عید دعوت میکند، امام استنکاف میکند و پس از اینکه مامون اصرار را به نهایت میرساند امام به این شرط قبول میکند که نماز را بشیوه پیغمبر و علی ابن ابیطالب بجا آورد و آنگاه امام از این فرصت چنان بهره‌ای میگیرد که مامون را از اصرار خود پشیمان میسازد و امام را از نیمه راه نماز بر میگرداند، یعنی بناچار ضربه‌ی دیگر بر ظاهر ریاکارانه دستگاه خود وارد میسازد .

۴ - اما بهره برداری اصلی امام از این ماجرا بسی از اینها مهم تر است: امام با قبول ولیعهدی، دست به حرکتی میزند که در تاریخ زندگی ائمه پس از پایان خلافت اهل بیت در سال چهل هجری

تا آنروز و تا آخر دوران خلافت بی نظیر بوده است و آن بر ملا کردن داعیه امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع بگوش همه مسلمانهاست، تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سخنانی را که در طول یکصد و پنجاه سال جز در خفا و با تقیه و به خصیصین و یاران نزدیک گفته نشده بود به صدای بلند فریاد کرد و با استفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آنها قرار نمیگرفت آنرا بگوش همه رساند، مناظرات امام در مجمع علما و در محضر مامون که در آن قویترین استدلالهای امامت را بیان فرموده است؛ نامه‌ی جوامع الشریعه که در آن همه رؤس مطالب عقیدتی و فقهی شیعی را برای فضل ابن سهل نوشته است، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبدالعزیز ابن مسلم بیان کرده است؛ قصائد فراوانی که در مدح آنحضرت بمناسبت ولایتعهدی سروده شده و برخی از آن مانند قصیده‌ی دعبیل و ابونواس همیشه در شمار قصائد برجسته‌ی عربی بشمار رفته است نمایشگر این موفقیت عظیم امام (ع) است، در آن سال در مدینه و شاید در بسیاری از آفاق اسلامی هنگامی که خبر ولایتعهدی علی بن موسی - الرضا رسید در خطبه فضاائل اهل بیت بر زبان رانده شد اهل بیت پیغمبر که هفتاد سال علناً بر منبرها دشنام داده شدند و سالهای متمادی دیگر کسی جرأت بر زبان آوردن فضاائل آنها را نداشت، اکنون همه جا به عظمت و نیکی یاد شدند، دوستان آنان از این حادثه روحیه و قوت قلب گرفتند، بی خبرها و بی تفاوتها با آن آشنا شدند و بآن گرایش یافتند و دشمنان سوگند خورده احساس ضعف و شکست کردند، محدثین و متدکرین شیعه معارفی را که تا آنروز جز در خلوت نمی شد بزبان آورد، در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی بر زبان راندند .

۵ - در حالیکه مامون امام را جدا از مردم می پسندید و این جدائی را در نهایت وسیله‌ای برای قطع رابطه‌ی معنوی و عاطفی میان امام و مردم میخواست، امام در هر

فرستی خود را در معرض ارتباط مردم قرار میداد ، با اینکه مامون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را بطرزی انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبت اهل بیت مانند کوفه و قم درسراهم قرار نگیرند ، امام در همان مسیر تعیین شده ، از هرفرصتی برای ایجاد رابطه جدیدی میان خود ومردم استفاده کرد ، دراهوار آیات امامت را نشان داد ، در بصره خود را درمعرض محبت دلپهایی که با او نامهربان بودند قرار داد ، در نیشابور حدیث سلسله الذهب را برای همیشه بیادگار گذاشت و علاوه برآن نشانه‌های و معجزه‌های دیگری نیز آشکار ساخت و درجابجای این سفرطولانی فرصت ارشاد مردم رامغتنم شمرد ، در مرو هم که سر منزل اصلی واقامتگاه دستگاه و خلافت بود هرگاه فرصتی دست داد حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیت مردم شکافت .

۶ - نه تنها سرجنبنان تشیع از سوی امام به سکوت و سازش تشویق نشدند بلکه قرائن حاکی از آن است که وضع جدید امام موجب دلگرمی آنان شد وشورشگرانی که بیشترین دورانیهای عمر خود را در کوههای صعب العبور و آبادیهای دور دست و با سختی و دشواری میگذرانند با حمایت امام علی بن موسی الرضا (ع) حتی مورد احترام وتجلیل کارگزاران حکومت در شهرهای مختلف نیز قرار گرفتند . هر ناسازگار و تند زبانی چون دعبل که هرگز به هیچ خلیفه و وزیر وامیری روی خوش نشان نداده و در دستگاه آنان رحل اقامت نیافتکنده بود و هیچ کس از سرجنبنان خلافت از تیزی زبان او مصون نمانده بود و بهمین دلیل همیشه مورد تعقیب و تفتیش دستگاههای دولتی بسر میبرد و سالیان دراز ، دار خود را بر دوش خود حمل میکردو میان شهرها وآبادیها سرگردان و فراری میگدارنید ، توانست بحضور امام و مقتدای محبوب خود برسد و معروفترین و شیواترین قصیده خودرا که ادعا نامه نهضت نبوی برضد دستگاههای خلافت اموی و عباسی است برای آنحضرت بسراید و شعراو در زمانی کوتاه به همه اقطار عالم

اسلام برسد ، بطوریکه دربازگشت از محضر امام آنرا از زبان رئیس راهزنان میان راه میشنود .

اکنون بار دیگر نگاهی بر وضع کلی صحنه این نبرد پنهانی که مامون آنرابابتکارخود آراسته وامام علی بن موسی (ع) را با انگیزه‌هایی که اشاره شد بآن میدان کشانده بود می‌افکنیم :

یکسال پس از اعلام ولیعهدی وضعیت چنین است :

مامون چه در متن فرمان ولایتعهدی و چه در گفته‌ها و اظهارات دیگر او را به فضل و تقوی و نسب رفیع و مقام علمی منیع ستوده است و او اکنون در چشم آن مردمی که برخی از او فقط نامی شنیده و حتی بهمین اندازه هم او را شناخته وشاید گروهی بغض اوراهمواره در دل پرورانده بودندبعنوان یک چهره در خور تعظیم و تجلیل ویک انسان شایسته خلافت که از خلیفه بسال و علم وتقوی و خویشی با پیغمبر ، بزرگتر و شایسته‌تر است شناخته‌اند . مامون نه تنها با حضور او نتوانسته معارضان شیعی خود را بخود خوشبین و دست و زبان‌تند آنان را از خود و خلافت خودمنصرف سازد بلکه حتی علی بن موسی (ع) مایه ایمان و اطمینان و تقویت روحیه آنان نیز شده است درمدینه و مکه و دیگر اقطار مهم اسلامی نه فقط نام علی ابن موسی (ع) به تهمت حرص بدنیا و عشق به مقام و منصب از رونق نیفتاده بلکه حشمت ظاهری بر عزت معنوی او افزوده شده و زبان ستایشگران پس از دهها سال به فضل و رتبه معنوی پدران مظلوم و معصوم او گشوده شده است .

کوتاه سخن آنکه مامون در این قمار بزرگ نه تنها چیزی بدست نیاورده که بسیاری چیزها را از دست داده و درانتظار است که بقیه را نیز از دست بدهد .

اینجا بود که مامون احساس شکست و خسران کرد و درصدد بر آمد که خطای فاحش خود را جبران کند و خود رامحتاج آن دیدکه پس از اینهمه سرمایه گذاری سرانجام برای مقابله با دشمنان آشتی

ناپذیر دستگاههای خلافت یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام بهمان شیوه‌ای متوسل شود که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسل شده بودند یعنی قتل .

بدیهی است قتل امام هشتم پس از چنان موقعیت ممتازی ميسور نبود، قرائن نشان میدهد که مامون پیش از اقدام قطعی خود برای شهادت رساندن امام بکارهای دیگری دست زده است که شاید بتواند این آخرین علاج را آسانتر بکار برد، شایعه پراکنی و نقل سخنان دروغ از قول امام از جمله این تدابیر است، به گمان زیاد اینکه ناگهان در مرو شایع شد که علی بن موسی (ع) همه مردم را بردگان خود میدانند، جز بادیست اندرکاری عمال مامون ممکن نبود . هنگامیکه ابی الصلت این خبر را برای امام آورد حضرت فرمود :
" بارالها ای پدید آورنده آسمانها وزمین تو شاهدهی که نه من و نه هیچیک از پدرانم هرگز چنین سخنی نگفته‌ایم و این یکی از همان ستمهایی است که از سوی اینان بما میشود ."

تشکیل مجالس مناظره با هرآنکسی که کمتر امیدی به غلبه او بر امام می‌رفت نیز از حمله همین تدابیر است . هنگامیکه امام مناظره کنندگان ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازه دانش و حجت قاطعش در همه جا پیچید مامون درصدد برآید که هرمتکلم و اهل مجادله‌های را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند .

البته چنانکه میدانیم هرچه تشکیل مناظرات ادامه می‌یافت قدرت علمی امام آشکار تر میشد و مامون از تاثیر این وسیله نومیدتر .

بنابر روایات یک یا دو بار توطئه قتل امام را بوسیله نوکران و ایادی خود را ریخت و یکبار هم حضرت را در سرخس بزدان افکند اما این شیوه‌ها هم نتیجه جز جلب اعتقاد همان دست اندرکاران را به رتبه معنوی امام ببار نیاورد، و مامون درمانده تر و خشمگین تر شد، در آخر چاره‌ای جز آن نیافت که بدست خود وبدون هیچگونه

واسطه‌ای امام را مسموم کند و همین کار را کرد و درماه صفر دویست و سه هجری یعنی قریب دو سال پس از آوردن آن حضرت از مدینه به خراسان و یک سال واندی پس از صدور فرمان ولیعهدی بنام آن حضرت دست خود رابه جنایت بزرگ وفراموش نشدنی قتل امام‌آلود .

* * *

این گذری بر یکی از فصلهای عمده زندگینامه سیاسی دویست و پنجاه ساله ائمه اهل بیت علیهم السلام بود که امید است محققان و اندیشمندان و کاوشگران تاریخ قرنهای اولیه اسلام، همت درتنقیح و تشریح و تحقیق هرچه بیشتر آن بگمارند، دانشگاه اسلامی رضوی که امروز به میمنت سالگرد ولادت این امام بزرگوار و در پرتو فیوضات معنوی مرقد پاک و تابناک آن حضرت گشایش می‌یابد، خوب است بخشی از تلاش و فعالیت خود رابه روشنگری این تاریخ درس آموز و پندآمیز اختصاص دهد. و طی کاری جمعی و همه جانبه، تاریخ سیاسی زندگی ائمه (ع) را با توجه به عنصر مبارزه که محور اصلی این تاریخ است برای نسلهای امروز وفردای جهان اسلام ترسیم کند .

اینجانب تأسیس این مدرسه عظیم اسلامی رادر این آستان رفیع و در این روز با شکوه بچشم امید نگریسته و بقال نیک میگیرم و از تولیت محترم آستان قدس رضوی که هوشمندانه این خلاء را دریافته و به رفع آن همت گماشته‌اند صمیمانه تشکر میکنم و آینده را پر بار و مشحون به علم و تقوی و عظمت و پارسائی برای طلاب این دانشگاه و توفیق تلاش و جدو جهاد و ابتکار برای استادان، مدیران و همه دست اندرکاران آرزو مینمایم .

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

سید علی خامنه‌ای

رئیس جمهوری اسلامی ایران

